

اسلام و حقوق بشری و آزادی‌های اساسی زنان در چارچوب قانون اساسی

داکتر علی مدد فهیمی*

چکیده

بحث از حقوق و آزادی‌های اساسی زنان، قدمت بسیار طولانی دارد. بدون شک، تبعیض و اجحاف‌هایی که در طول تاریخ بر این فشر - که نصف جمعیت انسانی جوامع را تشکیل می‌دهند - روا داشته شده است، قلب هر انسان آزاده را به درد می‌آورد. نخستین مکتبی که با نگاه انسانی به زن نگرسته و از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی او در عرصه‌های مختلف سخن گفته، مکتب نجات‌بخش اسلام است. سرنوشت زنان در جامعه افغانستان نیز، همانند دیگر جوامع، رفت‌بار بوده و فرصت‌های لازم و درخور شأن به آنان داده نشده است. اما با تحولاتی که در اثر توافق‌نامه «بن» به وجود آمد، این بار نقش آفرینان کشور، با درک درست از واقعیت‌ها و عبور از بحران جاری و فرار گرفتن در مرحله گذار از جامعه سنتی به جامعه پویا و رو به پیشرفت، قانون اساسی‌ای را به تصویب رساندند که به طور شایسته حقوق و آزادی‌های اساسی زنان، هم‌چون حقوق سیاسی - اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و رسانه‌ای، را به رسمیت شناخته است. هرچند با پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر، در ضمن شریعت اسلامی به عنوان مبنای قانون‌گذاری، در برخی موارد استیفای حقوق زنان ممکن است

با چالش مواجه شود: اما با استفاده از فن قانون‌گذاری، اصول حقوقی و ارزش‌های مورد پذیرش اکثریت قاطع جامعه افغانستان، در این‌گونه موارد، مرجع نهایی شریعت اسلامی است که هدف پژوهش نیز بررسی این مهم است. این نوشته با روش توصیفی-تحلیلی تلاش کرده است تا حقوق و آزادی‌های اساسی زنان را در چارچوب قانون اساسی و سازگاری آن با اصول اسلامی بازخوانی نماید.

واژگان کلیدی: اسلام، افغانستان، حقوق و آزادی‌های اساسی، زنان، قانون اساسی، تحقیقات فقهی.

مقدمه

یکی از بحث‌های پیچیده و جنجال‌برانگیز در جامعه مسلمان افغانستان، موضوع حقوق و آزادی‌های اساسی زنان است. نگاه غالب بر این استوار بوده که در جامعه سنتی افغانستان، زنان از حقوق و آزادی‌های لازم و درخور شأن برخوردار نبوده‌اند.

ظهور فرقه‌ها و گروه‌های متحجر و افراطی از یک‌سو و از طریق آنان گره‌خوردن آموزه‌های اسلامی با سنت‌ها و رسومات خرافی از سوی دیگر، باعث شده است تا نگاه کم‌بینانه و تحقیرآمیز نسبت به زنان، امر دینی و اسلامی تلقی شود. علاوه بر این، دشمنان اسلام همواره کوشیده‌اند که با استفاده از قدرت سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای خود، با برجسته‌کردن رفتارهای خشونت‌آمیز گروه‌های افراطی، اسلام را دین زن‌ستیز معرفی کرده و در صدد تسلط اندیشه جریان‌هایی مانند فمینیسم، به نظریه تشابه نقش‌ها و تساوی مطلق حقوق زنان و مردان می‌باشند.

پس از توافق‌نامه «بن»، حقوق و آزادی‌های اساسی زنان، بیش از هر زمان دیگر، کانون توجه اندیشمندان و سیاست‌مداران قرار گرفت و منشأ خیزش‌ها و گام‌های مثبت در نظام سیاسی و قانون‌گذاری افغانستان نسبت به زنان شد. با وجود آسیب‌ها و چالش‌هایی که این حرکت برای زنان مسلمان افغانستان ایجاد کرد، تا حدودی جایگاه واقعی آنان را باز گرداند و حقوق و آزادی زنان در عرصه‌های مختلف در قانون اساسی این کشور به رسمیت شناخته شده است.

این مقاله، در پی تبیین و تحلیل حقوق بشری و آزادی‌های اساسی زنان در چارچوب قانون اساسی افغانستان و تطبیق آن بر اصول اسلامی است که نشانگر نوآوری تحقیق نیز می‌باشد. چنان‌که با ظهور مکتب نجات‌بخش اسلام وضعیت زنان به طور کلی متحول شد؛ به گونه‌ای که آنان جزء حقیقی و جداناپذیری از پیکر اجتماع قرار گرفتند و این قشر که محکوم تاریخ و روزگار بود، یکباره به اوج

عزت و کرامت رسید. قانون اساسی افغانستان نیز زمانی به تصویب رسیده و به حقوق و آزادی‌های اساسی زنان توجه کرده است که نگاه به شدت سخت‌گیرانه سنتی و قبیله‌ای درباره حقوق و آزادی‌های زنان در این کشور حاکم بوده است. از آنجا که بحث‌های تطبیقی از سوی دامنه وسیع و گسترده داشته و از دیگر سو پژوهش‌هایی از این دست پیشینه کم‌تری دارد که این خود نشانگر اهمیت و ضرورت تحقیق پیش رو است. لازم به یادآوری است که هدف نگارنده از این پژوهش، بررسی حقوق و آزادی‌های زنان در عرصه‌های مختلف مانند حقوق و آزادی‌های سیاسی-اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و رسانه‌ای در قانون اساسی جدید افغانستان با تأکید بر اصول اسلامی و سازگاری آن با آرای فقهی است. پرسش اصلی تحقیق عبارت است از این که چگونه می‌توان از حقوق اساسی و بشری زنان در چارچوب قانون اساسی با توجه به اصول اسلامی و تحقیقات فقهی دفاع کرد و نشان داد که در تعارض با اسلام نیست؟

۱. بحث نظری (دیدگاه اسلام درباره حقوق و آزادی‌های اساسی زنان)

بدون تردید، یکی از عوامل اساسی نادیده‌گرفتن حقوق و آزادی‌های زنان و مانع بزرگ برای حضور آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی فرهنگی و غیره، قرائت‌های متحجرانه از دین بوده که هم استبداد حاکم بر جامعه و هم رسومات و عنعنات قبیله‌ای رایج در جامعه را توجیه دینی کرده و بیش‌ترین نقش را در تحکیم نگاه کم‌بینانه نسبت به زنان داشته است؛ چنان‌که پیگانگان نیز با سوء استفاده از این قرائت‌ها، کوشیده‌اند اسلام را بدنام کرده و به عنوان آیین خشونت‌طلب و زن‌ستیز در معرض انواع اتهام قرار دهند.

بنابراین، از مهم‌ترین راه‌کارهای دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی زنان در افغانستان، تبیین درست و منطقی دیدگاه اسلام راجع به این موضوع و تصحیح باورهای دینی حاکم بر جامعه است. تا زمانی که باورهای عمومی جامعه ناصواب و آمیخته باخرافات، انحرافات و کج‌بینی باشد، امکان مشارکت سالم زنان در جامعه وجود نخواهد داشت و پیگانگان نیز هم‌چنان به ایجاد باورهای مسموم و فاسد در جامعه ادامه خواهند داد. اما اگر حقوق و آزادی‌های اساسی زنان در اسلام و هم‌چنین احکام و آموزه‌های کاملاً فطری و واقع‌بینانه اسلام درباره زنان و ویژگی‌های بی‌بدیل احکام اسلامی به صورت صحیح و منطقی برای مردم تبیین شوند، تردیدی وجود ندارد که به شدت مورد اقبال قرار خواهند گرفت. اسلام با تمام عقاید، تفکرات باطل و سنت‌های قبیله‌ای و طبقاتی نشأت‌گرفته از جاهلیت به شدت برخورد کرده، برای زن به عنوان انسان شخصیت انسانی قائل شد و اعلام کرد که سهم زن از انسانیت و نقش وی در تکثیر و ادامه نسل انسان هم‌سنگ نقش مرد است. خداوند متعال انسان‌ها

را از دو جنس زن و مرد خلق کرده و هر کدام را به ویژگی‌ها و صفات خاصی آراسته است تا با کسب خوبی‌ها و شایستگی‌ها به کمالات معنوی دست یابند. اسلام برتری انسان را به زن و مرد بودن نمی‌داند؛ بلکه آن را در گرو ایمان خالص، عمل صالح و انجام تکالیف الهی دانسته و هیچ عملی را بی‌پاداش نمی‌گذارد؛ چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳)؛ ای مردم، بی‌تردید ما همه (افراد نوع) شما را از یک مرد و زن (آدم و حوا) آفریدیم، و یا هر فرد شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم، و شما را قبیله‌های بزرگ و کوچک قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید. مسلماً گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شماست؛ همانا خداوند بسیار دانا و آگاه است.

بنابراین، از نظر دین مقدس اسلام، زن و مرد از نظر حقوقی باهم برابرند. در هویت انسانی میان زن و مرد هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ زن و مرد دو صنفی هستند که در آنچه لازمه نوع انسانی است، هر دو برابرند و در برخی خصصت‌ها و خصوصیت‌ها که لازمه صنف‌اند، از یکدیگر متفاوت‌اند. خلقت متفاوت انسان به لحاظ زیستی، لطف الهی است تا آن‌ها به کمک هم و در کنار هم راه تکامل و رشد و تعالی را پیموده و به آرامش برسند. قرآن کریم به صراحت اعلام می‌کند که زن و مرد هر دو از یک جوهر انسانی و یک نفس واحد خلق شده و زن مایه آرامش و آسودگی مرد است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» (اعراف/۱۸۹)؛ او خدایی است که همه شما را از نفس واحدی خلق کرده و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید.

در اندیشه اسلامی، خداوند متعال، تاج کرامت ذاتی و تکوینی را به صورت یکسان به همه اولاد آدم، اعم از زن و مرد، عنایت فرموده و نعمت‌ها را نیز به جنس خاصی اختصاص نداده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰)؛ ما آدمزادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

بنیاد اندیشه
تابستان ۱۳۹۲

در نگاه اسلامی، زن تا آن‌جا می‌تواند ارتقا یابد که نه تنها الگوی زنان مؤمنه، بلکه الگوی مردان مؤمن نیز باشد؛ چنان‌که در قرآن کریم با صراحت از آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران و مادر حضرت عیسی (ع) به عنوان زن شایسته و الگوی همه مؤمنان نام برده شده است.

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱)؛ و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر

فرعون را مثل آورده آنگاه که گفت پروردگارا پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان. «و مَرِیمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِلِينَ» (تحریم/ ۱۲): و هم‌چنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.

بر اساس حکمت الهی، بین زن و مرد تناسب وجود دارد و تفاوت‌ها به سبب ایجاد تناسب بین آن دو است؛ مثلاً اگر همه انسان‌ها مرد بودند و یا زنان از لحاظ جسمی، روحی و روانی مانند مردها بودند، مکمل یکدیگر نبودند؛ بنابراین، تفاوت‌های زن و مرد تناسب است نه نقص و کمال قانون خلقت خواسته است با این تفاوت‌ها، تناسب بیش‌تری میان زن و مرد که برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند، به وجود آورد (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۰۳).

بنابراین، زن برای زن بودن موجودی کامل است و مرد برای مرد بودن موجودی کامل است؛ هیچ‌کدام در جای خود ناقص نیستند؛ بلکه مکمل یکدیگرند.

بنابراین، زنان و مردان در بسیاری از حقوق، آزادی و تکالیف یکسان هستند. به عبارت دیگر، در اسلام حقوق و آزادی‌های اساسی هم‌چون مشارکت سیاسی - اجتماعی، تعلیم و تربیت، نظارت اجتماعی و نیز حقوق مالی، اقتصادی و غیره برای زنان به رسمیت شناخته شده و در برخی موارد هم‌چون حقوق مالی از زنان حمایت ویژه نیز صورت گرفته است. احترام و ارجی که اسلام نسبت به زن و حقوق و آزادی‌های وی قائل شده است، از مشخصات این دین در نزد پیروان سایر ادیان به حساب می‌آید؛ به‌گونه‌ای که در دورهٔ رنسانس مردانی را که به زنان احترام می‌گذاشتند با ظن این‌که مسلمان هستند، دستگیر می‌کردند (بهزادپور، ۱۳۸۴: ۲۲).

۲. حقوق و آزادی‌های اساسی زنان در افغانستان

ناسی ۱۳۹۴

در طول تاریخ اسلام، در اکثر کشورها و جوامع اسلامی، از جمله در افغانستان، نگاه انسانی و عدالت‌محور دین مقدس اسلام نسبت به حقوق، آزادی و کرامت انسانی زنان آن‌گونه که باید بازتاب داده نشده است؛ بلکه در اثر تحجرگرایی دینی، ساختار بستهٔ اجتماعی و رسومات خرافی حاکم بر برخی جوامع اسلامی، این آموزه‌ها نه تنها عملاً عقیم شده؛ بلکه گاهی علیه زنان به کار گرفته شده است. حاکمیت آداب و رسوم نادرست بر مناسبات اجتماعی، حقوق و آزادی‌های افراد، به‌ویژه در حوزهٔ زنان، کم و بیش در هر جامعه‌ای وجود دارد؛ اما در جوامع سنتی مانند افغانستان، حاکمیت و تسلط آداب و رسوم غلط که از آن به عنعنات ملی یا قومی تعبیر می‌شود، بسیار چشم‌گیر است.

همچنین، رسوخ اندیشه‌های عشیره‌ای و امتزاج آن با آموزه‌های دینی در افغانستان، به موازات زندگی به شدت قبیله‌ای و نفوذ گسترده باورها و الزامات عشیره، نقش اساسی در زندگی، سرنوشت و باور مردم بازی کرده است (فیضی، ۱۳۸۶: ۲۱۲).

علی‌رغم احترام و ارزشی که اسلام برای زنان قائل است، در افغانستان باور غالب نسبت به حقوق و آزادی‌های اساسی زنان همواره نگاه کم‌بینانه، تحقیرآمیز و متحجرانه است. در این نگاه، به لحاظ عنعنوی و سنت‌های اجتماعی، زنان انسان‌های ضعیف و ناتوان و به لحاظ ارزشی پایین‌تر از مردان به شمار می‌آیند. زنان افغانستان هیچ‌گاه این زمینه را پیدا نکردند که استعدادها و خدادادی خود را شکوفا کنند و رشد دهند. عده‌ای بدون توجه به اسارت آموزه‌های دینی در چنگال تحجرگرایی دینی، ساختار بسته اجتماعی، رسوم خرافی و غیره، این مصیبت‌ها را به حساب اسلام می‌گذارند؛ چنان‌که عده‌ای دیگر، مغرضانه و هدفمند، این تفاوت‌ها را دلیل زن‌ستیزی اسلام قلمداد کرده و با بزرگ‌نمایی این تفاوت‌ها از سوئی و سر دادن شعارهای فریبنده‌ای چون حقوق بشر، دموکراسی و غیره از سوی دیگر، می‌خواهند باورهای دینی مردم را از آنان سلب کنند. این افراط و تفریط‌ها موجب شده است که زنان، ستم‌ها و ظلم‌های غیر قابل وصفی را تحمل کنند. زنان افغانستان قرن‌ها به بهانه آداب و رسوم و ارزش‌های فرهنگی، قومی، قبیله‌ای و دینی حتی از کم‌ترین حقوق و آزادی‌های اساسی خود محروم بوده‌اند. در واکنش به نگاه متحجرانه و تحقیرآمیز حاکم بر زنان جامعه افغانستان، برخی به صورت کاملاً احساسی راه افراط را در پیش گرفته و تنها راه نجات و بیرون‌رفت از تحجرگرایی را ترویج و گسترش اندیشه‌های فمینیستی می‌دانند. چیزی که در افغانستان عجیب است، افراط و تفریط است و به آموزه‌های عدالت‌محور و واقع‌بینانه اسلام کم‌تر عمل شده است (حکمت، ۱۳۸۷: ۶۸).

به نظر می‌رسد استعمارگران برای افغانستان نقشه بسیار خطرناکی را طراحی کرده‌اند که در آن اسلام و هنجارهای دینی هدف قرار گرفته است و می‌توان آن را تهاجم فرهنگی همه‌جانبه نامید.

۳. حقوق و آزادی‌های اساسی زنان از منظر فقه‌های اسلامی

تابش ۱۳۹۲

زنان در طول تاریخ حیات خود، فراز و فرودهای فراوانی را تجربه کرده و پشت سر گذاشته‌اند؛ از دوره حقارت و ذلت گرفته تا عصر اوج عظمت که خود مرهون دین و آموزه‌های اسلام است. در گذشته، با توجه به فقدان زمینه حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مربوط به زنان، فقها کم‌تر روی حقوق و آزادی‌های زنان توجه می‌کردند؛ اما اکنون و با ورود زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی در تمام جوامع، این امر به یک مسئله پیچیده و چالشی تبدیل شده است تا جایی که هیچ فقیهی نمی‌تواند در این زمینه بی تفاوت بوده و اظهار نظر نکند. با توجه به

ظرفیت محدود مقاله، به عنوان نمونه، به بازخوانی آرای برخی از فقهای برجسته شیعه و اهل سنت بسنده می‌شود.

۳-۱. آرای فقهای شیعه

اسلام صرف به خاطر تفاوت در جنسیت، بین زن و مرد تفاوت قائل نشده است؛ بلکه زنان مانند مردان از بسیاری از حقوق و آزادی‌های اساسی برخوردارند.

به نظر می‌رسد یکی از فقهای نواندیش و آشنا به مسائل روز آیت‌الله فیاض باشد که با توجه به نیاز جوامع و حل تعارض دین با دنیای متجدد، نظریات فقهی خود را درباره جواز یا عدم جواز شرعی حقوق و آزادی‌های اساسی زنان ارائه کرده است.

آیت‌الله فیاض در این باره می‌نویسد: در حقوق اجتماعی، فردی، فکری، آزادی بیان و واردشدن در همه فعالیت‌های اقتصادی در بازار و بورس‌های جهانی و جمع‌آوری همه ثروت‌های طبیعی و احیای زمین‌های بایر و امثال آن زن با مرد هیچ فرقی ندارد و هر دو می‌توانند در همان حدودی که شرع اجازه داده، فعالیت کنند (فیاض، ۱۳۹۱: ۶۷)؛ بنابراین، از نظر ایشان، هیچ مرز و ممانعت خاصی برای تصدی مقامات مختلف حکومت اسلامی و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی توسط زنان البته در حدود معین شده از سوی شرع و رعایت عفت و وجود ندارد.

از منظر وی، زنان می‌توانند متصدی تمام مناصب دولتی مانند ریاست جمهوری، نخست‌وزیری، انواع وزارت، قضاوت، رئیس ارتش، فرمانده نظامی، فرمانده جنگ و غیره بشوند (همان).

با توجه به نظریات ایشان می‌توان گفت که نگاه وی به عنوان یک فقیه شیعه به زن، یک نگاه عدالت‌محور است.

امام خمینی نیز درباره حقوق و آزادی‌های اساسی زنان می‌گوید: «در نظام اسلامی زن همان حقوقی را دارد که مردان دارند؛ حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی‌دادن، حق رأی‌گرفتن، در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد، لکن در مرد هم مواردی هست چیزهای به دلیل پیدایش مفاسد بر او حرام است و هم در زن مواردی هست که به دلیل این که مفسده می‌آفریند، حرام است، اسلام خواسته است زن و مرد، حیثیت انسانی‌شان محفوظ باشد، اسلام خواسته است که زن ملعبه دست مرد نباشد...» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۸۹)؛ بنابراین، از نظر ایشان، زنان با احترام به مقررات دینی و حفظ کرامت، شرافت، نجابت و حقوق همسر و فرزندان می‌توانند در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شرکت نمایند.

سید محمدحسین فضل‌الله، عالم برجسته لبنانی، راجع به حقوق و آزادی‌های اساسی زنان می‌گوید: «ارزش‌های اسلامی به لحاظ فکری و علمی، برای زن و مرد برابر است. اگر برخی شرایط اخلاقی برای کار و فعالیت زن مطرح می‌شود، این شرایط برای مرد هم هست، بین کار زن و مرد تفاوتی نیست و کار هر دو باید مطابق خطوط ترسیمی اخلاق اسلامی باشد. هنگامی که زن در جامعه عملاً به ارزش‌های اخلاقی پایبند باشد، می‌تواند به هر فعالیتی که مردان انجام می‌دهند، اقدام کند؛ زیرا خداوند هیچ کاری را در هیچ بعدی حرام نکرده است؛ مگر آن که آن کار از راه مستقیم منحرف شده باشد.» (فضل‌الله، ۱۳۸۵: ۴۴).

مرحوم فاضل لنکرانی در پاسخ به این سؤال که «شرکت خانم‌های متدین در مراکز آموزشی و دانشکده‌ها جهت تعلیم و تعلم چه حکم دارد؟ در صورتی که اکثر اساتید مرد هستند و در کلاس‌ها اغلب خانم‌ها حجاب ندارند»، می‌گوید: «با رعایت حجاب و اکتفا به مقدار ضروری از نگاه و صحبت، مانعی ندارد.» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۷۲).

هم‌چنین، در مورد حکم حضور زنان در مشارکت‌های اجتماعی که باعث اختلاط زن و مرد می‌شود و با هم حرف می‌زنند، برابر فتاوی‌ای امام خمینی، فاضل لنکرانی، گلپایگانی، مکارم شیرازی، بهجت و سیستانی، مردها می‌توانند با نامحرم با شرایط ذیل صحبت نمایند: با قصد لذت و ربه نباشد و با این صحبت کردن به گناه آلوده نشوند (معصومی، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

آیت‌الله فیاض در پاسخ سؤال ذیل: «آیا زن می‌تواند برای پارلمان و سایر مجالس نیابتی خود را کاندید نماید؟ آیا زن می‌تواند به عنوان سفیر در خارج از کشور اعزام شود یا به عنوان پلیس در داخل ایفای نقش نماید؟» می‌گوید: «برای زن جایز است خود را برای ورود به پارلمان یا سایر مجالس نیابتی کاندید نماید؛ البته به شرط این که کرامت اسلامی خود را مانند یک زن مسلمان حفظ نماید. و هم‌چنین می‌تواند در خارج کشور سفیر شود یا در داخل کشور به عنوان پلیس خدمت نماید.» (فیاض، همان: ۶۹).

بنیاد اندیشه

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: «اسلام زن را مثل مرد، در همه شئون، همان‌طور که مرد در همه شئون دخالت دارد، دخالت می‌دهد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۳۳). امام خمینی می‌گوید: «زن دارای حقوق مساوی با مرد است. اسلام به هر دوی آن‌ها حق تعیین سرنوشت داده است. حق آزادی، آزادی انتخابات کردن، انتخاب شدن... داده است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۳۵).

بخش عمده‌ای از مشارکت سیاسی و اجتماعی در قالب نظارت و کنترل بر مواضع و رفتار حکومت و نقد آن یا تلاش در تأثیرگذاری و تغییر آن تجلی می‌کند که قرآن کریم از آن به امر به معروف و نهی

از منکر تعبیر می‌کند و آن را یکی از مسئولیت‌های مهم جامعه اسلامی می‌شمارد (آل عمران / ۱۱۰).

آیت‌الله شمس‌الدین در مورد گستره امر به معروف و نهی از منکر چنین اظهار می‌دارد: « امر به معروف و نهی از منکر فریضه الهی است که بر همه، اعم از زنان و مردان، واجب است... » (شمس‌الدین، ۱۳۸۵: ۹۷). هم‌چنین، ایشان معتقد است: انتخاب کردن و انتخاب شدن در یک منصب و مقام سیاسی و حکومتی از مصادیق بارز حق اختیار و انتخاب است... در نتیجه همه مردم، اعم از زنان و مردان، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن دارند (همان: ۱۵۰). آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله در پیرامون حکایت بلقیس در قرآن کریم (نمل/ ۲۳-۴۴) می‌نویسد: «در قرآن کریم زن را در چهره ملکه سبا به ما می‌شناساند. ایشان اظهار می‌کند که قرآن با بیان ماجرای ملکه سبا چهره مثبتی از فرمانروایی زن ارائه داده است که با اعتقاد به امکان‌ناپذیری حاکمیت زن و برداشت از روایاتی با این محتوا که (مردمی که زنی را به فرمانروایی برگزینند، روی رستگاری را نمی‌بینند) سازگار نیست» (فضل‌الله، ۱۴۱۰: ۶۰).

۲-۳. آرای فقهای اهل سنت

به نظر می‌رسد دیدگاه علما و فقهای معاصر اهل سنت در این عرصه به دو رویکرد سخت‌گیرانه و معتدل قابل تقسیم است. گروهی با مرکزیت عربستان سعودی، راه تقریبط را رفته‌اند و به نوعی اندیشه محدودیت را برای زنان قائل‌اند. در مقابل، گروهی با مرکزیت مصر و شیوخ الأزهر، به نوعی مسیر میانه و اعتدال را می‌پیمایند.

مفتی عربستان، مشارکت زنان را در کنار مردان یک خطر جدی شمرده و آن را اختلاط میان زن و مرد می‌داند و پیامد این مشارکت را تلخ و برخلاف دستورات اسلام که همان ماندن در منزل و رسیدگی به امور مخصوص منزل است، می‌شمارد. وی معتقد است که خروج زنان از منزل و وارد شدن آنان در محیط کاری مردان، خارج شدن از طبیعت و فطرت زن است؛ زیرا کسب و درآمد وظیفه مردان است (بن عبدالعزیز، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۲۲) **بنیاد اندیشه**

مفتی دارالعلوم زاهدان نیز بر ممنوعیت حضور زنان در خارج از منزل فتوا می‌دهد. وی در پاسخ به این سؤال که «اشتغال زنان در جامعه و روابط کاری با مردان نامحرم چه حکمی دارد؟»، بر عدم جواز مشارکت زنان نکاتی چون «وجوب حجاب و ستر شرعی، تحریم اختلاط و درآمیختن زن با مرد بیگانه که ناشی از کار در خارج از منزل است، حرمت برهنگی و ظاهر کردن زینت و آرایش که ناشی از کار است و... را مطرح می‌کند» (مفتی خدائظر، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۴۷). البته، در ادامه ایشان می‌گوید: اگر ضرورتی ایجاب کند که باید زن در خارج از منزل کار و فعالیت کند، باید به مقدار ضرورت اکتفا نماید. وی در مورد حضور زنان در دانشگاه‌ها، مدارس و بیمارستان‌هایی که با مردان سروکار دارند، بر

حفظ حجاب تأکید می‌کند (همان).

اما در دسته‌ای که رویکرد متعادل دارند، می‌توان به قرضای مفتی و شیخ الازهر اشاره کرد. وی در پاسخ به این که در اثر مشارکت زنان در اجتماع، هم‌کلام شدن مرد با زن و بالعکس صورت می‌گیرد، چه حکمی دارد؟ می‌گوید: «سخن گفتن زنان با مردان در صورت نیاز و در چارچوب شرع مانعی ندارد» (قرضای، بی‌تا، ج ۳: ۳۷۶). قرضای در جای دیگر می‌گوید: «زن مانند مرد، انسان است، زن از مرد و مرد از زن است؛ بنابراین، کار و اشتغال زنان ذاتاً جائز و در مواردی مطلوب و مستحب و گاهی واجب می‌شود و گاهی اجتماع نیاز به کار زنان پیدا می‌کند، مانند طبابت زنان، حضور در مدارس دخترانه برای زنان که توان آن را دارند» (همان، ج ۲: ۳۰۷).

مفتی دارالافتای کویت، حضور زنان را در خارج از منزل این‌گونه تجویز می‌کند: «کار زن‌ها در اماکنی که اغلب کارمندانش مردند، در صورت رعایت احکام شرعی و پرهیز از خلوت کردن با مرد نامحرم و دوری از کارهای خلاف شرع، جایز است» (زحیلی، ۱۴۲۴: ۱۷۰).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در مکتب تشیع، اصل اولی بر جواز و مشروع بودن حضور زنان در عرصه‌های مختلف چون اشتغال، تحصیل و حضور زنان در اجتماع و مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی زنان است و همه سخن فقها و دانشمندان شیعه در مورد نحوه حضور زنان در جامعه است که با احترام به دستورات اسلامی، ضمن حفظ حجاب و عدم تزیینات شوهر، هیچ مانعی برای کار، تحصیل، فعالیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان وجود ندارد. اما از منظر اهل سنت، دیدگاه غالب بر ممنوعیت خارج شدن زنان از منزل است که با توجه به ظرفیت پژوهش، کم‌تر به این دسته از آرا اشاره شد؛ ولی ضرورت و احتیاج به کار زنان سبب می‌شود که زنان بتوانند در خارج از منزل با شرایط خاص حضور پیدا کنند.

۴. حقوق و آزادی‌های اساسی زنان در قانون اساسی با تکیه بر اصول اسلامی

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

احترام گذاشتن به جایگاه زنان به حیث رکن مهم خانواده انسانی و ایجاد فرصت لازم تا آنان بتوانند با اراده و اختیار در مسائل شخصی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، اظهار نظر نموده و تصمیم‌های مقتضی را اتخاذ کنند و نیز اعطای حقوق، امتیاز و آزادی‌های درخور شأن و متناسب، مسائلی است که از دیرباز همواره مطرح بوده است؛ از این رو، از گذشته‌های دور، بحث از حقوق و آزادی‌های زنان با فراز و نشیب‌هایی که داشته، مورد توجه صاحب‌نظران، سیاست‌مداران، حقوق‌دانان

و به‌ویژه طرفداران جنبش زنان بوده است.

در این میان، بحث از حقوق و آزادی‌های اساسی زنان در افغانستان نیز به موازات تحولات و مباحث موجود در جهان و نظام بین‌الملل، کم و بیش مطرح بوده و نگاه غالب بر این استوار بوده که در جامعه سنتی افغانستان، زنان از حقوق و آزادی‌های لازم و درخور شأن برخوردار نبوده‌اند. اکنون که با ورود کشورهای بیگانه به افغانستان، برنامه‌های حمایت از زنان و شعار آزادی زنان سر داده می‌شود و به صراحت با قوانین اسلام و آموزه‌های دینی مخالفت می‌کنند، گروه‌های فمینیستی و به ظاهر حامی حقوق و آزادی‌های زنان، همواره تلاش دارند تا این تفکر را به زنان مسلمان این کشور بقبولانند که اسلام از آنان سلب آزادی کرده است. اما واقعیت غیر از این است. چنان‌که اشاره شد، پس از ظهور دین مقدس اسلام، وضعیت زنان و دختران که قبل از اسلام وجود آنان در یک خانواده، ننگ بزرگی محسوب می‌شد و زنی که فرزند اولش دختر بود، قدم او نامبارک دانسته می‌شد و دختران را با خواری و ذلت نگاه می‌داشتند و یا در خاک پنهان می‌کردند، صد و هشتاد درجه تغییر کرد و اسلام به زنان جایگاه، حقوق و آزادی برابر با مردان قائل شد. مقام زنان در اسلام چنان بزرگ و با اهمیت است که سومین سوره مفصل قرآن کریم به نام «النساء» نامیده شده است. قرآن در آیه ۳۵ سوره احزاب، تمام صفات نیکی که برای مردان ذکر می‌کند، پا به پای آن، برای زنان نیز آن صفات را می‌آورد؛ بنابراین، اسلام زنان را از اعماق لجنزار تبعیض و جهل، به دریای کرامت و بزرگی رسانده است و نباید هیچ‌گاه تحت تأثیر مدعیان دروغین دفاع از حقوق زنان قرار بگیریم. اگر در افغانستان تبعیض و خشونت بر ضد زنان بیداد می‌کند و به حقوق و آزادی‌های اساسی زنان آن‌گونه که شایسته است، احترام گذاشته نمی‌شود، نمی‌توان ادعا کرد که اسلام مشکل دارد و سدی فرا راه زنان جامعه ما شده است. قوانین و تعالیم حیات‌بخش اسلام سرچشمه الهی دارد و خدایی که انسان را خلق کرده، هیچ‌گاه خواهان نقصان وی نیست. مگر می‌شود خدایی که این‌گونه زنان را تکریم می‌نماید و این همه حق برای آنان قائل شده و آنان را هم‌سنگ مردان شمرده است، به زنان ظلم کند و قوانین دست و پاگیری را وضع کرده و در عرصه حیات اجتماعی او را نادیده بنگرد؟ خیر، این‌گونه نیست. این شعار کسانی است که با اصل دین مخالفت دارند نه صرفاً با چند ماده و قانون. قبل از پرداختن به حقوق و آزادی‌های اساسی زنان در قانون اساسی، نگاهی کوتاه به بحث مبانی قانون‌گذاری می‌اندازیم.

۴-۱. مبانی قانون‌گذاری در افغانستان

هر دانش اجتماعی به دنبال یک رشته اهدافی است که بر پایه اصول و مبانی برای دستیابی به آن‌ها تلاش می‌شود. علم حقوق که یکی از دانش‌های اجتماعی است، نیز دارای اهدافی است و برای

دست‌یابی به آن‌ها نیازمند برنامه‌ها و دستورات مشخصی است که امروزه در قالب قوانین و مقررات از سوی نهاد قانون‌گذار وضع و تصویب می‌شوند. هر چند خواستگاه قانون اساسی محدود و منحصر به خواستگاه اسلامی نیست و مبنای غیر آن نیز قابل استفاده می‌باشد و آن اعلامیه جهانی حقوق بشر و تحقق دموکراسی است که برخاسته از اومانیسیم یا حقوق طبیعی است، با این حال، به نظر می‌رسد زیربنا و خواستگاه اصلی و برتر قانون اساسی جدید افغانستان و مرجع نهایی حل تعارض‌ها و چالش‌ها اسلام است؛ زیرا مبنای و زیرساخت‌های حقوق اساسی هر کشور بر پایه باورها، ارزش‌ها و فرهنگ اکثریت قاطع آن تعریف و شناسایی می‌شود و حقوق اساسی که بیانگر حقوق عمومی شهروندان در یک نظام سیاسی است، بدون شک نمی‌تواند برخلاف فرهنگ، آداب و باورهای شهروندان شکل بگیرد و از آن‌جا که بیش از ۹۹٪ مردم افغانستان مسلمان هستند، حقوق و برخورداری‌ها را بر مبنای اسلام تعریف کرده و خواستارند و یا حداقل قوانین مخالف احکام اسلامی را به هیچ‌وجه بر نمی‌تابند؛ بنابراین، رویکرد غالب و عمده میثاق ملی افغانستان، رویکرد اسلامی است و از برخی فرازهای مقدمه و مواد قانون اساسی این کشور چنین رویکردی به وضوح قابل استفاده می‌باشد؛ بالتبع رویکرد غالب نسبت به حقوق بشری و آزادی‌های اساسی زنان، رویکرد اسلامی است.

در فرازهایی از مقدمه آمده است: «ما مردم افغانستان با ایمان راسخ به ذات پاک خداوند و توکل به مشیت حق تعالی و اعتقاد به دین مقدس اسلام، به منظور ایجاد جامعه مدنی مبتنی بر قانون‌مندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی... به منظور تأمین زندگی مرفه... این قانون اساسی را مطابق با واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر... تصویب کردیم» (قانون اساسی نوین افغانستان، ۱۳۸۲: ۸۶۲).

بنابراین، قانون اساسی افغانستان به حقوق و آزادی‌های اساسی زنان به عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه بشری توجه کرده است. بدون تردید، زنان با محوریت کانون گرم خانواده و صفابخش روح و روان همسر و فرزندان، نقش بسزایی در تاریخ جوامع و ملت‌ها ایفا کرده و می‌کنند. اسلام نیز از آغاز پیدایش به حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی احترام گذارده و به ارتقا و گسترش آن اندیشیده است. به همین دلیل، یکی از مباحث مهم و قابل توجه در اجلاس لویه‌جرگه قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان، موضوعات مربوط به حقوق و جایگاه زنان بود. پس از بحث و تأکید روی دین و ارزش‌های دینی، دومین موضوعی که گفت‌گوهای فراوان در پیرامون آن صورت گرفت، مسئله حقوق و آزادی‌های اساسی زنان در نظام سیاسی آینده کشور بود.

بنابراین، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان که در ۱۴ جدی ۱۳۸۲ به تصویب نمایندگان لویه‌جرگه رسید، با توجه به ظلمی که در گذشته‌ها نسبت به زنان روا داشته بودند، این بار قانون با

عنایت به فرهنگ و آموزه‌های اسلامی در سیر تکامل و توسعه، برای زنان حقوق و آزادی اساسی همانند حقوق و آزادی مردان قائل شده است.

۴-۲. حقوق و آزادی‌های سیاسی - اجتماعی زنان

همان‌گونه که در مسایل پیشین ذکر شد، زنان و مردان از یک گوهر انسانی آفریده شده‌اند و به صورت طبیعی و هماهنگ یار و مکمل یکدیگرند. احکام و حقوق شرعی و رهنمودهای دینی نیز هماهنگ با این نقش، مرزها و حدود روابط متقابل تکمیلی را مشخص می‌کنند. اسلام برای تقویت و پویایی این پیوند طبیعی و حمایت از عوامل و زمینه‌هایی که به استحکام این روابط می‌انجامند، حقوق، آزادی و مسئولیت‌هایی را مقرر کرده است. زنان به عنوان موجود ظریف، آرامش‌بخش و با تقدس دختر، خواهری، همسری و مادری در مسیر تکامل جامعه است، اگر ارزش خود را نشانند و یا جامعه از موهبت آنان محروم باشند، انحطاط قطعی آن جامعه را به دنبال خواهد داشت. زنان و مردان در بهره‌مندی از حقوق و الزام به وظایف و مسئولیت‌ها مساوی‌اند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَمْنُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء/۳۲)؛ برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است؛ ولی با این حال)، مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند، دارند و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال شود) و از فضل خدا (برای رفع تنگناها) طلب کنید و خداوند به همه‌چیز دانا است؛ بنابراین، هرکس متناسب با شرایط خلقت خود از درگاه بی‌پایان الهی بهره‌ای دارد که باید از فضل و احسان خداوند آن را جست‌وجو کند و تمنای بی‌جا نیز نداشته باشد و مردان و زنان هرکدام وظایف محوله را از نظر فردی و اجتماعی ایفا نمایند. برخلاف گفته مغرضانی که می‌گویند اسلام برای نیمی از جامعه انسانی، یعنی زنان، ارزشی قائل نشده و آن‌ها را به حساب نیاورده است، اسلام دقیقاً آن‌ها را در مهم‌ترین مسایل اجتماعی و سیاسی مشارکت داده است. یکی از این مسایل، موضوع بیعت است که یک بار در سال ششم هجرت در حدیبیه و یک بار در فتح مکه انجام گرفت و آن‌ها نیز دوش به دوش مردان در این پیمان سیاسی - الهی وارد شدند. پیامبر اکرم (ص) هنگامی که از زنان بیعت گرفت، اعلام کرد که آنان از عناصر اصلی اجتماع و ارکان بنیادین جامعه هستند و برای حفظ و سلامت هنجارها و ارزش‌های آن باید به میزان سهم خود از آن پاسداری کنند (سبحانی، ۱۳۸۰: ۳۴۵)؛ بنابراین، اسلام برای حضور زنان در جامعه، اهمیت و جایگاه خاصی قائل شده و نقش آنان را در پاسداری از ارزش‌های جامعه اسلامی مهم و اساسی ارزیابی می‌کند و با توجه به همین دیدگاه، قانون اساسی افغانستان هم که برگرفته از شریعت و فقه اسلامی است، به حقوق و

آزادی‌های سیاسی و اجتماعی زنان توجه کرده است. قانون اساسی در ماده ۵۴ بر مبارزه با رسوم مغایر با احکام اسلامی تأکید می‌کند: «خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و مورد حمایت دولت قرار می‌گیرد، دولت به منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده، بالاخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای ازبین بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام، تدابیر لازم اتخاذ می‌کند.» در ماده ۳۳ مقرر می‌دارد: «اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند. شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم می‌گردد.»

مطابق ماده ۶۲ قانون اساسی که جنسیت را برای تصدی ریاست جمهوری و معاونت وی شرط نمی‌داند، هر زن افغانی که شرایط لازم این قانون را داشته باشد، می‌تواند برای احراز پست ریاست جمهوری نامزد و در صورت برنده شدن در انتخابات، متصدی این مقام شود. هم‌چنین، زن افغانی واجد شرایط می‌تواند به عنوان معاون اول یا دوم رئیس جمهور برگزیده شود. ماده ۷۲ این قانون که شرایط وزرا را بیان کرده نیز مطلق است و جنسیت را جزء شرایط یاد نکرده است؛ بنابراین، هر افغانی واجد شرایط، اعم از زن و مرد، می‌تواند برای تصدی وزارتخانه‌ها انتخاب بشوند. یکی از کارهای نیکی که در حکومت‌های افغانستان پساطالبان در مورد زنان صورت گرفته، سهمیه‌بندی حضور آنان در قدرت سیاسی این کشور است؛ زیرا در جامعه مردسالار افغانستان اگر سهمیه در نظر گرفته نشود، به مرور زمان بار دیگر حقوق آنان پامال خواهد شد. در نظر گرفتن ۲۵٪ سهمیه برای زنان در مجلس نمایندگان، سنا و شوراهای ولایتی نشان می‌دهد که قانون اساسی افغانستان تمامی راه‌های مشارکت زنان را در قدرت تضمین می‌کند. طبیعی است که حضور زنان در اجتماع و سیاست، به عنوان نیمی از پیکره جامعه، زمینه رشد و آگاهی و توانمندی اجتماعی را در تمامی زمینه‌ها به بار خواهد آورد. ماده ۸۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد که در مجلس نمایندگان «به تناسب نفوس از هر ولایت به طور میانگین حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد.» این جا به طور روشن حقوق و آزادی سیاسی برای زنان در نظر گرفته و چنانچه آرای این زنان کم‌تر از مردان حوزه انتخابیه خود باشند، باز این زنان است که به خانه ملت راه می‌یابند.

بنیاد اندیشه

تابش ۱۳۹۲

هم‌چنین، برابر ماده ۱۳۸ و ۱۴۰ قانون اساسی، شورای ولایتی برای هر ولایت و شوراهای ولسوالی برای ولسوالی‌ها در نظر گرفته است که اعضای شوراها از طریق انتخابات آزاد کشوری از سوی ساکنین ولایت‌ها و ولسوالی‌ها انتخاب می‌شوند. بند ۳ ماده ۳۱ و بند ۲ ماده ۳۶ قانون انتخابات، دو کرسی در شورای ولایتی و دو کرسی در هر شورای ولسوالی را به زنان اختصاص داده است.

ماده ۳۳ قانون اساسی، انتخاب کردن و انتخاب شدن را حق تمام اتباع افغانستان می‌داند. بند ۱ و ۲ و ماده ۱۳ قانون انتخابات بر حق رأی و نامزد شدن تمام اتباع افغانستان واجد شرایط تأکید می‌ورزد.

این مواد عام است و شامل زنان نیز می‌شود؛ بنابراین، زنان از حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن همانند مردان برخوردارند و مشارکت سیاسی برای زنان در قوانین مزبور به رسمیت شناخته شده و اضافه بر آن در برخی موارد به طور خاص، مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است و می‌توان گفت از این جهت، قانون اساسی افغانستان شاید منحصر به فرد باشد.

بنابراین، در دوران پساتالبان، فضای نسبتاً خوبی برای مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان فراهم آمده است؛ به‌گونه‌ای که زنان می‌توانند در امور سیاسی - اجتماعی، از جمله انتخابات، شرکت کنند. به وجود آمدن فضای رقابت و مشارکت سیاسی برای زنان افغانستان می‌طلبد که این قشر مهم جامعه با حفظ اعتدال و به دور از افراط و تفریط، وارد میدان عمل و صحنه‌های رقابت شوند. حال، بر زنان افغانی است که در چارچوب شرع مقدس و قانون از حقوق و آزادی‌های پایمال‌شده خود دفاع نمایند.

۴-۳. حقوق و آزادی‌های فرهنگی زنان (تعلیم و تربیت)

هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام، کمال معنوی انسان و رسیدن او به قرب الهی است؛ اما از دیدگاه دانشمندان غربی، هدف تعلیم و تربیت، رفاه و خوشبختی جامعه است. این هدف با تربیت ذهنی و روانی طفل که اساسی‌ترین بخش تربیتی او را تشکیل می‌دهد، آغاز می‌شود و کودک از لحاظ ذهنی چنان بار می‌آید که در همهٔ زمان‌ها این گرایش را دارد که به هیچ چیزی جز آن چه شایستهٔ منزلت و فضیلت موجود عاقل است، رضایت ندهد (پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

بنابراین، باید بدانیم که دختران، مادران آیندهٔ مملکت ما هستند و اگر این قشر به تعلیم و تربیت دسترسی داشته باشند، نتیجهٔ آن تولید نسل‌های باادریت خواهد بود. اما متأسفانه در افغانستان، دختران نسبت به پسران از محدودیت بیش‌تری برخوردار بودند؛ به‌گونه‌ای که یا از سوی خانواده‌ها به آنان اجازهٔ تحصیل داده نمی‌شد یا با محدودیت خاصی اجازه می‌دادند. این در حالی است که تربیت و آموزش یکی از حقوق اولیه و آزادی اساسی هر انسان به‌حساب می‌آید. ترقی، توسعه و امنیت فردی و اجتماعی در سایهٔ آگاهی و تربیت افراد جامعه تحقق‌پذیر است.

قبل از شکل‌گیری معارف مدرن در افغانستان، روحانیون و دانشمندان دینی عهده‌دار تعلیم و تربیت در مراکز چون مساجد و مکتب‌خانه‌ها بوده‌اند که خدمات آموزشی با شیوهٔ سنتی و غیر کلاسیک صورت می‌گرفت. این روش در تمامی نقاط کشور رایج بوده که تا هنوز هم در بسیاری از روستاها و مناطق دورافتادهٔ افغانستان در جریان می‌باشد. علی‌رغم فراگیر بودن تعلیم و تربیت سنتی در افغانستان، شمار دانش‌آموختگان دختر مراکز مزبور اندک بوده و مردم این کشور به خاطر برخی سنت‌های بسته و دست‌وپاگیر از تعلیم و تربیت دختران جلوگیری می‌کردند؛ بنابراین، زنان افغانستان با شرایط سخت

و ناگواری مواجه بوده که از فراگیری همه معارف محروم بوده‌اند و به جز تعداد انگشت‌شماری که آن‌هم به صورت استثنایی و در شرایط بسیار خاص به معارف دسترسی داشته‌اند، دیگر هیچ زنی از آموزش رایج برخوردار نمی‌شدند. پس از فروپاشی امارت طالبان، حکومت جدیدی با حمایت و پشتیبانی نیروهای ملی و بین‌المللی در افغانستان شکل گرفت. با شکل‌گیری حکومت جدید، اولین اقدام اساسی در عرصه معارف کشور، بازگشایی دروازه‌های مکاتب به روی متعلمین دختر و پسر بود که مورد استقبال گسترده شاگردان و اولیای آنان قرار گرفت. آموزش و پرورش جدید در افغانستان با تبلیغات گسترده دولت و ارائه کمک‌های مالی کشورها و مؤسسات بین‌المللی و نیز شور و اشتیاق متعلمان در جهت توسعه متوازن و بازسازی مجدد معارف و تجهیز آن قرار گرفت. با تصویب قانون اساسی جدید افغانستان و تعیین خطوط اساسی سیاست معارف در قانون اساسی و با ارائه قوانین تازه، راه برای رشد و توسعه تعلیم و تربیت باز شد. در ماده ۴۴ قانون اساسی بر ایجاد توازن و توسعه تعلیم زنان به طور خاص تأکید کرده و دولت را به تطبیق و اجرای آن مکلف نموده است: «دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان... پروگرام‌های مؤثر وضع و تطبیق نماید» در ماده ۴۳ همین قانون می‌گوید: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین گردد...». این ماده زنان را نیز دربرمی‌گیرد. به دلیل بی‌عدالتی و بی‌توجهی‌ها به حق تعلیم و تربیت زنان در گذشته‌های کشور، این حق به طور خاص مورد تأکید قرار گرفته است.

آنچه مسلم است این‌که نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند؛ لذا با تصویب قانون اساسی جدید، زمینه رشد و ترقی زنان فراهم شده است. بر این اساس، زنان حضور گسترده و چشم‌گیری در عرصه‌های تعلیمات ابتدایی، ثانوی و تحصیلات عالی داشته‌اند. ناگفته پیداست که درصد حضور دختران نسبت به درصد پسران در معارف کم‌تر می‌باشد و عدم توازن به دلیل نبود معلمان زن، فقر و تنگدستی و عدم امنیت در افغانستان است.

اما از مشکلات اساسی کشور، عدم اولویت‌بندی نیازمندی‌ها است. در فضای پراشتهاب کنونی، جریان‌های افراطی برای زنان نیازسازی‌های کاذب می‌کنند و دولت نیز تحت تأثیر آن‌ها بسیاری از درآمدها و کمک‌های دریافتی را به جای این‌که برای ساختن مکتب و تعلیم و تربیت زنان هزینه کند، برای ساختن پارک‌های زنانه، اعزام تیم‌های ورزشی دخترانه به کشورهای غربی که در جای خود بسیار خوب است ولی اولویت ندارد، برگزاری محافل تشریفاتی و غیره صرف می‌کند؛ در حالی که امروز مهم‌ترین دغدغه و اولویت زنان، تحصیل و کسب دانش است.

۴-۴. حقوق و آزادی‌های شغلی زنان (کار و اشتغال)

اشتغال پدیده جدید و مدرن و زاینده عصر صنعتی به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، شغل به اقدامات و فعالیت‌هایی گفته می‌شود که توأم با حقوق و دستمزد باشد (اسفندیار، ۱۳۸۴: ۲۳). در طی عصرهای مختلف، زنان در کنار مردان مشغول کار بوده و به صورت یک قانون نانوشته معمولاً کارهای داخل منزل را زنان و کارهای بیرون از منزل را مردان انجام می‌دادند. در عصر شکار، نگهداری از فرزندان به عهده زنان و تهیه غذا به عهده مردان بوده است. در عصر کشاورزی، نگهداری فرزندان و انجام امور منزل، اعم از تولیدی یا غیر تولیدی، از وظایف زنان و کارهای کشاورزی از وظایف مردان تلقی می‌شده است. در عصر صنعتی، خانواده‌ها دچار تغییر شده و به جای این که منزل محل تولید باشد، محل مصرف تولیدات شرکت‌های صنعتی شد. در عصر صنعت و انقلاب صنعتی، برای اولین بار در طول تاریخ بود که زنان محیط بیرون از منزل را به عنوان محل شغل خود به صورت یک نیروی کار ارزان و مطیع انتخاب کردند و تا کنون این روند ادامه داشته و روز به روز با تبلیغات رسانه‌ای و رشد و توسعه تفکر فمینیستی، بر دامنه آن افزوده می‌شود؛ بنابراین، برای زنان در کشورهای مطرح آن روز، فراز و فرودهای زیادی وجود داشته است. زنان در رم باستان به منزله شیء بوده و از هرگونه حقوق و آزادی انسانی، از جمله حق اشتغال، بی‌بهره بوده‌اند. زنان در یونان باستان نیز از هرگونه حقوق بشری و آزادی‌های اساسی بی‌بهره بوده و تنها کاری که می‌توانستند انجام دهند، این بود که در کنار مردان به فعالیت‌های اقتصادی در بازار مشغول باشند. زنان در قرون وسطی در اروپا حق اشتغال نداشتند (قدیر، ۱۳۸۳: ۳). زنان در عربستان قبل از اسلام نه تنها حق اشتغال نداشتند؛ بلکه حق حیات نیز نداشته و به سادگی دختران رازنده به گور می‌کردند. پس از ظهور اسلام، کرامت زن احیاء شد و زن حق اشتغال پیدا کرد. در عصر پیامبر (ص) زنان به کارهایی چون صنایع دستی، پزشکی، دامداری و تجارت اشتغال داشتند (جلالی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). اسلام هیچ‌گاه با کار زن مخالف نبوده است و برای زنان با در نظر داشتن یک سلسله احکام، این اجازه صادر شده است. اگر اسلام بیرون رفتن و کار کردن زن را منوط به اجازه شوهر کرده است، این به معنای اسارت زن در دست مرد نیست؛ بلکه اسلام برای مصلحت زنان و امنیت آن‌ها چنین قانونی را وضع کرده است. مشکل زنان در این عرصه قانون اسلام نیست؛ بلکه بزرگ‌ترین سد راه آنان، کوفه‌فکری همسران و یا سنت‌های غلط اجتماعی است که به دلیل حس مردسالاری و غیرت ساختگی و سنتی بی‌مورد، به زنان اجازه فعالیت در اجتماع را نمی‌دهند و این هیچ منافاتی با قوانین اسلام عزیز ندارد. پس از سقوط امارت ضد بشری طالبان، زنان افغانستان به تدریج برای تصدی شغل‌های مختلف در جامعه حضور پیدا کردند. این در حالی است که تعداد زنان شاغل در ادارات دولتی افغانستان در مقایسه با مردان اندک است که مهم‌ترین عامل آن، سنت‌های

دست‌وپاگیر اجتماعی است که حتی مانع بیرون‌شدن زنان از منازل‌شان می‌شوند. این سنت‌ها، بر برداشت‌های دینی جامعه مانیز تأثیر گذاشته و رنگ دینی به خود گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که تصور جامعه این است که رعایت آن‌ها، رعایت احکام دینی است. این وضعیت در مناطق روستایی و در بین برخی مردم که سطح سواد و آگاهی در آن‌جا کم‌تر است، بیش‌تر وجود دارد؛ مثلاً فکر می‌شود که بیرون‌شدن زنان از منزل خلاف اخلاق و دین است. این مسائل باعث شده است که زنان در متن جامعه با موانعی مواجه شوند که به سادگی با آن‌ها مقابله نمی‌توانند. وقتی محدودیت سنت‌ها و باورهای غلط اجتماعی در مقابل زنان قرار می‌گیرد، دیگر آن‌ها حتی در درون خانواده‌های‌شان نیز بی‌پناه می‌شوند و با اعتقادات سنتی پدر و مادر و همسر خود مواجه می‌شوند.

اما در قانون اساسی جدید افغانستان به این حق زنان توجه شده است. حق اشتغال از جمله حقوقی است که در ماده ۴۶ قانون اساسی برای زنان مورد شناسایی واقع شده است: «کار حق هر افغان است. تعیین ساعات کار، رخصتی با مزد، حقوق کار و کارگر و سایر امور مربوط به آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. انتخاب شغل و حرفه، در حدود احکام قانون، آزاد می‌باشد» هرچند در این ماده، حق کار به‌طور جداگانه برای زنان بیان نشده است؛ ولی عموم و اطلاق ماده قطعاً شامل زنان نیز می‌شود. در نتیجه، در قانون اساسی سخنی از جنسیت به میان نیامده است؛ بلکه کار را حق هر افغان دانسته است؛ یعنی هم مرد و هم زن حق اشتغال دارند. لذا مطابق این قانون، زنان نیز می‌توانند در شغلی که متناسب با شخصیت یک زن مسلمان است، به فعالیت بپردازند.

اما نکته‌ای قابل تأمل این است که قانون اساسی در مورد امنیت شغلی، معاش مناسب کارگران، تأمین شرایط سالم کارگری و فرصت‌های شغلی سخن نگفته است؛ در حالی که دولت‌ها موظف‌اند که مجموعه مقررات و شرایط لازم را در حمایت از کارگران تعیین کنند. در نبود حمایت جدی دولت تنها شعار آزادی زنان در انتخاب شغل ثمربخش نخواهد بود؛ بلکه ضررهایی را متوجه آنان خواهد ساخت. در ماده ۴۹ قانون اساسی، تحمیل کار اجباری ممنوع شده است. این ماده نیز اطلاق دارد و با اطلاقش شامل زنان و مردان می‌شود. **بنیاد اندیشه**

تاسیس ۱۳۹۲

بنابراین، خیلی خوب است که کارمندان زن در ادارات حضور داشته باشند تا کارهای اجرایی مربوط به زنان را انجام بدهند. هم‌چنین، دولت و نهادهای مدنی تلاش کنند با ایجاد شغل‌هایی هم‌چون ریسندگی، بافندگی، گلدوزی، صنایع دستی و غیره، زمینه اشتغال زنان را در درون منازل فراهم کنند تا هم زمینه سرگرمی و راه درآمد برای زنان نیازمند اشتغال ایجاد شود و هم از آسیب‌های اشتغال بیرون از منزل و خانواده که متأسفانه زیاد اتفاق می‌افتد و خود یکی از معضلات قابل تأمل جامعه افغانستان است، جلوگیری به عمل آید.

۴-۵. حقوق و آزادی‌های اقتصادی زنان (تملك و ملكيت)

یکی از حقوق مهم انسانی، حق مالی یا ملکیت است. برخی از انسان‌ها در تاریخ از این حق محروم بوده‌اند؛ چنان‌که در بحث حق اشتغال از روم و یونان باستان نقل شد که آن‌ها در آن زمان برای زنان هیچ‌گونه حقی قائل نبودند. در اسلام برای مالکیت اسبابی معین شده است که هرکس آن اسباب را دارا شود، مالکیت را به دست می‌آورد. در کتاب تحریر المجله، اسباب ملکیت را چنین بیان کرده است: اسباب ملکیت به قهری و اختیاری تقسیم شده است. معروف‌ترین اسباب قهری ملکیت، ارث، ارش‌ها و نذرها است و معروف‌ترین اسباب اختیاری تملك عبارتند از: اکتساب (با کار به دست آوردن)، بیع و شرا (خرید و فروش)، حیازه (جمع‌آوری اشیای مباح و بدون مالک) و احیای موات (آباد کردن زمین‌های ناآباد) (کاشف الغطاء، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۳۲).

بنابراین، اسلام به زن استقلال اقتصادی بخشیده است تا وی مانند مردان بتواند از حق ملکیت و تصرف در اموال خویش، بدون نظارت و قیمومیت کسی، بهره‌برد و با اختیار خویش ثروتش را در راهی که صلاح می‌داند، صرف کند. یکی از اصول مهم حاکم بر نظام حقوقی اسلام، اصل مساوات بین زن و مرد است؛ مگر آن‌که بنا بر مصلحت خودشان استثنایی وارد شده باشد. در اسلام با آن‌که زن در مقابل شوهر هیچ وظیفه و تکالیف اقتصادی بر عهده ندارد، در عین حال از استقلال مالی و اقتصادی برخوردار است؛ چنان‌که قبلاً اشاره شده است (نساء / ۳۲). شهید مطهری درباره حقوق مالی و اقتصادی زن می‌گوید: «اسلام به شکل بی‌سابقه‌ای حقوق زن را در مسائل مالی و اقتصادی رعایت کرده است؛ از طرفی به زن استقلال و آزادی مالی و اقتصادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده و حق قیمومیت در معاملات زن را از مرد گرفته است. از طرفی دیگر، با برداشتن مسئولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن، او را از هر نوع اجبار و الزام برای دويدن به دنبال پول معاف کرده است (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۰). بر این اساس، در حقوق اسلامی زن و مرد در کسب مال، انعقاد قرارداد، صلاحیت تملك و اداره اموال هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و اصل بر این است که هر یک از زوجین می‌توانند هرگونه تصرفی را در اموال خود انجام دهند.

در قانون اساسی افغانستان نیز حق مالی و آزادی اقتصادی زنان به صورت عام به رسمیت شناخته شده است. در ماده ۴۰ مقرر می‌دارد: «هیچ شخصی از کسب ملکیت و تصرف در آن منع نمی‌شود مگر در حدود احکام قانون...» بدین معنا هر شخص افغانی می‌تواند از طریق کار و دیگر فعالیت‌های درآمدزا، صاحب اموال شود و به طور دلخواه در آن تصرف نماید. ماده ۲۲ قانون اساسی ضمن ممنوعیت هرگونه تبعیض و امتیاز بی‌مورد بین اتباع افغانستان اعلام می‌دارد: اتباع افغانستان همان

شهروندان مرد و زن افغانی است؛ تصریح و تأکید روی مرد و زن بودن، در راستای حمایت از حقوق و وجایب زنان است.

بنابراین، ورود به عرصه اقتصادی و تلاش برای بهبود در حیات فردی و اجتماعی امری است که مطلوب همه است و روال تاریخی بشر نیز این امر را حکایت می‌کند. از منظر دینی انسان، اعم از زن و مرد، مؤظف است هر روز فزون‌تر از قبل در اوضاع مادی و معنوی خود بهبودی ایجاد کند.

۴-۶. حقوق و آزادی‌های بهداشتی و درمانی زنان

برخورداری از بهداشت و سلامتی یکی از حقوق مسلم فردی و اجتماعی است که دین مقدس اسلام به آن توجه خاصی کرده است. جامعه موفق، جامعه‌ای است که جسم و روان مردم آن سالم باشد. سلامت جسم و روان مهم‌ترین ابزار تکامل انسان است و از دیدگاه اقتصادی نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

بهداشت و پیش‌گیری سبب سلامتی فکری و جسمی جامعه می‌شود. تحقیق و تفحص در آیات قرآن و احادیث و متون اسلامی توجه و دقت اسلام را نسبت به بهداشت و سلامتی فرد و جامعه روشن می‌سازد. هیچ دین و مکتبی مانند اسلام نسبت به مسائل و اصول بهداشتی سفارش نکرده است. در اسلام همه کارها با توجه به فلسفه و هدف آفرینش انسان طراحی می‌شوند؛ زیرا آفرینش بیهوده نیست. أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون/۱۱۵). همه در برابر وظایف الهی یکدیگر و جامعه اسلامی مسئول هستند.

سخنان رسول خدا که می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۴: ۵۳۰) و «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (همان: ۳۲۷)، این تکلیف همگانی را در برابر جامعه مشخص می‌کنند. بخشی از امر به معروف و نهی از منکر اموری را که در ارتباط با سلامت فرد و جامعه است، دربر می‌گیرد و همان‌گونه که می‌دانیم این دو از واجبات و لازم‌الاجرا هستند؛ لذا اداره امور بهداشتی، شناسایی عوامل بیماری و کنترل و آموزش آن‌ها به همه مردم، بخشی از تکالیفی است که دست‌کم گروهی از انسان‌ها دارند تا جلوی اتلاف جان‌ها را بگیرند.

پزشکی و حرفه‌های وابسته به آن که امروزه خدمات بهداشتی را نیز به طور ویژه انجام می‌دهند، از حقوق اولیه جامعه انسانی است و با این که اسلام هدفی فراتر از تأمین بخشی از نیاز و حقوق جامعه دارد، مسائل بسیاری در زمینه بهداشت، تغذیه و ... به انسان می‌آموزد.

زنان افغانستان همواره از این حق محروم بوده‌اند. نقض این حق اساسی را می‌توان در گزارش‌های

سازمان‌های بین‌المللی مشاهده کرد. مطابق این گزارش‌ها، آمار بالای مرگ و میر مادران و کودکان در افغانستان هم‌چنان از نگرانی‌های عمده به شمار می‌رود. رقم مرگ و میر مادران در هنگام وضع حمل برای هر هزار نفر بین ۱۶ تا ۱۹ نفر برآورد می‌شود. با وجود پول‌های هنگفتی که برای بازسازی و بهبود وضعیت اجتماعی افغانستان در دسترس دولت و مؤسسان مدنی قرار دارد، ۹۵٪ زنان و کودکان افغانستان از امکانات بهداشتی محروم می‌باشند (<http://farheekhtegan.ir>).

نتایج به‌دست‌آمده از بررسی وضعیت زنان افغانستان نشان می‌دهد که ۸/۳۵ درصد زنان، به دلیل ممانعت‌های خانوادگی، به خدمات بهداشتی دسترسی ندارند و ۹/۳۱ درصد زنان بیمار از برخورد خشونت‌آمیز کارمندان بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها با آنان شاکي بوده‌اند. ۴/۳۱ درصد زنان به خاطر نبود مراکز بهداشتی، فقر، دور بودن از مراکز بهداشتی و ممانعت خانواده‌ها از رفتن نزد پزشک، برای درمان خود، از مواد مخدر استفاده می‌کنند و... (همان). در گزارش مشترک وزارت زنان افغانستان و صندوق توسعه سازمان ملل برای زنان، میزان باروری در میان زنان افغانستان برای هر مادر ۶/۶ کودک ذکر شده است که حدود دو برابر و نیم بیش از میانگین رقم جهانی به شمار می‌رود و این امر تأثیر منفی بر سلامت و اقتصاد زنان این کشور گذاشته است. بر اساس این گزارش، خدمات اساسی بهداشت باروری فقط در ۱۷٪ از درمانگاه‌های افغانستان در دسترس است، تنها ۳/۱۴ درصد زایمان‌ها توسط کارکنان آموزش‌دیده انجام می‌شود و بالاخره فقط ۱۱٪ زایمان‌ها در درمانگاه‌ها انجام می‌شود (<http://womenpress.ir>).

این در حالی است که قانون اساسی جدید افغانستان دولت را به تهیه رایگان وسایل بهداشتی و درمانی برای همه اتباع کشور مکلف کرده است؛ اما در عمل تاکنون در این زمینه چندان موفق نبوده است. قانون اساسی در ماده ۵۲ چنین مقرر می‌دارد: «دولت وسایل وقایه و علاج امراض و تسهیلات صحی رایگان را برای همه اتباع مطابق به احکام قانون تأمین می‌نماید. دولت تأسیس و توسعه خدمات طبی و مراکز صحی خصوصی را مطابق به احکام قانون تشویق و حمایت می‌کند. دولت به منظور تقویت تربیت بدنی سالم و انکشاف ورزش‌های ملی و محلی تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید.»

در ماده ۵۴ حمایت جدی از تأمین سلامت جسمی و روحی طفل و مادر تأکید می‌کند: «خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و مورد حمایت دولت قرار می‌گیرد. دولت به منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده، بالاخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام تدابیر لازم اتخاذ می‌کند.» ماده ۵۳ نیز بیان می‌دارد: «دولت به منظور تنظیم خدمات طبی و مساعدت مالی برای بازماندگان شهدا و مفقودین و برای بازتوانی معلولین و معیوبین و سهم‌گیری فعال آنان در جامعه، مطابق به احکام قانون، تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید. دولت، حقوق

متقاعدین (بازنشستگان) را تضمین نموده، برای کهن سالان، زنان بی سرپرست، معیوبین و معلولین و ایتم بی بضاعت، مطابق به احکام قانون، کمک لازم به عمل می آورد.»

بنابراین، دولت تلاش کرده است در طراحی ساختار هماهنگ خدمات درمانی، حضور مادران و کودکان را جدی بگیرد. به همین دلیل، تلاش برای تبدیل استراتژی‌های توصیه شده برای مراقبت‌های بهداشتی پیش گیرانه به برنامه‌ها و طرح‌های قابل اجرا آغاز شده است. در همین راستا، افزایش خدمات بهداشتی و درمانی در مناطق دورافتاده شهری و روستایی و آگاهی‌رسانی در زمینه کنترل جمعیت و روش‌های پیش‌گیری از بارداری می‌تواند جامعه زنان افغانستان را از جامعه‌ای منفعل به جامعه‌ای پویا در این بخش تبدیل کند (سند استراتژی انکشاف ملی افغانستان: ۱۶۴).

۴-۷. حقوق و آزادی‌های رسانه‌ای زنان

عصر کنونی، عصر اطلاعات نام گرفته است. منابع اطلاعات هر روز در حال گسترش و توسعه است؛ از یک نشریه کوچک گرفته تا اینترنت، تلویزیون، ماهواره و غیره. کارکردهای دنیای رسانه آگاهی‌دهی، آموزش و رشد فرهنگ و توسعه در جامعه بشری است. در افغانستان، پس از روی کار آمدن دولت قانونی و ملی، اجازه تأسیس و فعالیت رسانه‌ها از کارکردهای مثبت دولت شمرده می‌شود. در این میان، قانون اساسی در ماده ۳۴، برای هر افغان، اعم از زن و مرد، این حق را به رسمیت شناخته است و هر زن افغان در چارچوب قانون می‌تواند نشریه، رادیو، تلویزیون، سینما و شبکه اینترنت داشته باشد و از این طرق به نشر و ترویج اندیشه خود بپردازد: «هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسائل دیگر با رعایت احکام مندرج این قانون اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد...»

حقوقی که بیان شد، از حقوق و آزادی‌های اساسی هر تبعه افغانستان است که در برخی آن‌ها به دلیل حمایت و تلاش ویژه در جهت حضور زنان در عرصه‌های مختلف جامعه، از زنان به صورت خاص و ویژه نام برده شده است. در مورد آزادی‌های رسانه‌های جمعی بسیار گفته و نوشته شده و می‌شود و در راستای توسعه کمی آن تلاش‌های زیادی صورت گرفته و می‌گیرد. اما به لحاظ کیفی و محتوایی کارهای بسیار ناچیزی صورت گرفته و در مسئولین هیچ گونه عزم و اراده‌ای مبنی بر افزایش کیفی برنامه‌ها، کنترل و نظارت بر آن‌ها دیده نمی‌شود؛ در حالی که قانون اساسی، دفاع از دین اسلام، حفظ کرامت انسانی و احیای ارزش‌های دینی را از تکالیف اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان می‌داند؛ زیرا رسانه‌ها در حقیقت به مثابه منابع علمی، فرهنگی، اطلاعاتی، تربیتی و سرگرمی یک جامعه به حساب می‌آیند. برای زنان به عنوان فاعلان کنشگر که در برنامه‌های رسانه‌ای نقش ایفا می‌کنند، باید

در ابعاد مختلف هم‌چون میزان حضور زنان در رسانه‌ها، نحوه حضور آنان، پوشش آنان در برنامه‌های تصویری، کمیت و کیفیت نقش آنان و غیره، قانون‌گذاری، نظارت و فرهنگ‌سازی صورت گیرد تا از سوء‌استفاده‌های رایج و معمول از زنان در رسانه‌ها جلوگیری به عمل آید. برای زنان به عنوان مخاطبان و موضوع برنامه‌های رسانه‌ای نیز باید قانون‌گذاری، نظارت و فرهنگ‌سازی لازم صورت گیرد. باید توجه شود تصویری که از زن افغانی - اسلامی و خانواده ایده‌آل در رسانه‌ها ارائه می‌شود، با ارزش‌های دینی و ارزش‌های مثبت ملی سازگاری داشته باشد. در برنامه‌های رسانه‌ای به جای تخدیر زنان و سوق دادن آنان به سوی تجمل‌گرایی، مصرف‌گرایی و بحران هویت، آن‌گونه که مرسوم است و فضای غالب رسانه‌ای امروز را شکل می‌دهد، باید آنان را به سوی کسب علم، خودباوری، رعایت دستورات شرعی، ایثار در خانواده و غیره سوق دهیم و مهارت‌های خوب زندگی کردن و مقابله با مشکلات زندگی را به آنان آموزش دهیم (امیری، ۱۳۸۹، ج ۳: ۵۶۳).

نتیجه‌گیری

اسلام به عنوان یک دین جاودانه و جهان‌شمول، مظهر رحمت الهی و مایه نجات بشریت برای همیشه تاریخ است. نجات‌بخشی این دین حنیف در همه عرصه‌ها، به‌خصوص در مبارزه با تبعیضات جنسیتی ناروا و غیر انسانی، برای هر انسانی منصف و حق‌جو کاملاً روشن است. در شرایط ظلمانی که اکثر قریب به اتفاق ملت‌ها، قرن‌ها نسبت به زنان به دیده تحقیر می‌نگریستند و زنان را انسان درجه دوم و حتی کالای در خدمت لذایذ شهوانی مردان تلقی می‌کردند، اسلام شخصیت انسانی و حقوق و آزادی‌های اساسی هم‌چون حقوق سیاسی - اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، بهداشتی و رسانه‌ای زنان را به رسمیت شناخت؛ اما در اثر انحرافات بزرگ فکری و سیاسی که در جهان اسلام به وجود آمد، جمودگرایی، ظاهرگرایی و استبداد سیاسی دنیای اسلام را فراگرفت و عده‌ای بدون آگاهی عمیق از اصول و مبانی فکری اسلام و بدون رعایت اصول استنباط حکم از منابع دینی، صرفاً با جمود و ورزیدن به ظاهر برخی آیات و روایات، تبعیضات جنسیتی را رنگ دینی و اسلامی دادند. از سوی دیگر، در سده‌های اخیر، اسلام‌ستیزان با تمرکز بر این نقطه ضعف، با تمام توان و با استفاده از تمام امکانات مدرن تلاش کردند این ایده را به مردم تلقین کنند که اسلام دین زن‌ستیز است و عمر آن در جهان مدرن به سر آمده است.

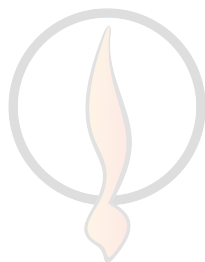
در جامعه اسلامی افغانستان، وضعیت حقوقی زنان رقت‌بارتر از جوامع دیگر بوده است. تا زمانی که نگاه مردم افغانستان به روابط زن و مرد فرادستی و فرودستی باشد و زن هیچ‌گونه حقی در خانواده و اجتماع نداشته باشد، مشکلات زنان هم‌چنان پابرجا است؛ بنابراین، باید با نگاه موشکافانه به منابع

دینی، الگوی دینی روابط زن و مرد را در دنیای امروز به شیوه اسلامی ارائه نمود. خوشبختانه، این معضل از لحاظ حقوقی در افغانستان پساطالبان حل شده است. حقوق و آزادی‌های اساسی زنان به طور روشن و صریح در قانون اساسی و میثاق ملی این کشور به رسمیت شناخته شده است. ممکن است در استیفای این حقوق، در برخی موارد، با توجه به مواد مختلف قانون اساسی، با مشکل تعارض مواجه شوند که در این صورت به دلایل حقوقی و ارزشی، ماده ۳ این قانون حاکم است. عمده مواد قانون اساسی درباره حقوق و آزادی‌های اساسی زنان با مبانی و اصول اسلامی و نظر اکثر فقهای اسلامی سازگاری دارد.

منابع

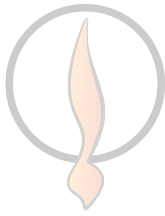
۱. قرآن کریم.
۲. اسفندیار، سرور (۱۳۸۴)، «اشتغال زنان از منظر اسلام و غرب»، ماهنامه یاس، شماره ۱۸.
۳. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام (مجموعه آثار)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۴. امیری، معصومه (۱۳۸۹)، «حضور نامناسب زنان در تلویزیون افغانستان: پیامدها و راه‌کارها» (مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان)، قم، انتشارات بین‌المللی المصطفی.
۵. بن عبدالعزیز، بن عبدالله (۱۴۱۱)، مجموع فتاوی و مقالات متنوع، عربستان، الاداره العامه للطبع والنشر.
۶. بهزادپور، سیمین‌دوخت (۱۳۸۴)، برنامه‌ریزی راهبردی زنان در نهج البلاغه، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۷. پژوهشکده حوزه و دانشگاه (۱۳۸۰)، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات سمت.
۸. جلالی‌کندری، سهیلا (۱۳۸۳)، زن مسلمان: پرده‌نشینی یا حضور اجتماعی، تهران، دانشگاه الزهراء (س).
۹. حکمت، محمدآصف (۱۳۸۷)، جریان‌شناسی فمینیسم در جمهوری اسلامی افغانستان، تهران، دبیرخانه دومین همایش جهانی زنان.
۱۰. خبرگزاری زنان ایران: <http://womenpress.ir>
۱۱. خدانظر، قنبرزهی (۱۳۸۷)، محمود الفتاوی (فتاوی دارالعلوم زاهدان)، زیر نظر عبدالحمید، زاهدان، نشر صدیقی.
۱۲. زحیلی، وهبه (۱۴۲۴)، فتاوی معاصره، کویت، دارالافتاء وزله الاوقاف.
۱۳. سایت خبری فرهیختگان: <http://farheekhtegan.ir>
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۳۸۰)، فروغ‌ابدیت، قم، بوستان کتاب.
۱۵. سند استراتژی انکشاف ملی افغانستان (۱۳۸۵)، کابل، هیأت نظارت ریاست جمهوری بر استراتژی موقت انکشاف ملی افغانستان.
۱۶. شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۳۸۵)، جایگاه زن در عرصه مدیریت کشور، ترجمه سهیلا عادل‌اربدیلی و

- فریبرز لطافتی، استارا، دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۷)، جامع المسائل، قم، چاپ مهر.
۱۸. فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۳۸۵)، زن از نگاهی دیگر، ترجمه مجید مرادی، تهران، ایران شرکت (چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر).
۱۹. فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۴۱۰)، شخصیه المریه القرآنیه، مجله المنطلق، شماره ۶۰.
۲۰. فیاض، محمداسحاق (۱۳۹۱)، حکومت اسلامی و جایگاه زن در آن، ترجمه محمدجواد برهانی، کابل، انتشارات مقصودی.
۲۱. فیضی، عبدالواحد (۱۳۸۶)، «نگاهی به حقوق سیاسی زن در اسلام، اسناد بین‌المللی و قوانین افغانستان»، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۸.
۲۲. قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۲)، کابل، دارالانشاء قانون اساسی.
۲۳. قدیر، محسن (۱۳۸۳)، «زنان از منظر اسلام و غرب»، ماهنامه یاس، شماره ۱۸.
۲۴. قرضاوی، یوسف (بی‌تا)، من هدی الاسلام فتاوی المعاصره، قاهره، دارالقلم.
۲۵. کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۸۳)، تحریرالمجله، تهران، مجمع جهانی تقریب بین‌المذاهب.
۲۶. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴)، میزان‌الحکمه، تهران، دارالحدیث.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، مجموعه آثار (۱)، (بخش فقه و اصول)، قم، انتشارات صدرا.
۲۹. معصومی، سید مسعود (۱۳۸۰)، احکام رولبط زن و مرد در مسائل اجتماعی، قم، بوستان کتاب.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴